



## «حلقات»

# درس ۸۰

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای خالق‌پور

گفتیم فعلی که تکلیف به آن تعلق می‌گیرد دو شرط دارد:

(الف) مکلف قدرت تکوینی داشته باشد؛

(ب) امر مبتلا به ضد تکلیف نباشد.

آخوند خراسانی و نایینی در مورد شرط دوم اختلاف نظر دارند.

مرحوم نایینی شرط دوم را به عدم اشتغال مکلف نسبت به امتثال امر به ضد معنی کرده اند که نتیجه آن ثبوت دو امر به ضدین به نحو مترتب است؛ اما مرحوم آخوند آن را عدم مأمور<sup>۱</sup> به بودن ضد دانسته و وجه مرحوم نایینی را محال شمرده‌اند.

در این درس، استدلال مرحوم نایینی نسبت به قول به ترتب مطرح خواهد شد. ایشان بیان خود را حول سه نکته مطرح نموده‌اند که دو نکته آن در این درس و دیگری در درس بعد بررسی خواهد شد. شهید صدر نیز بیان مرحوم نایینی را می‌پذیرد و آن را به صواب نزدیک‌تر می‌داند.

و ذهب المحقق النائيني - رحمه الله - إلى الثاني و هذا هو الصحيح و توضيحه ضمن النقاط الثلاث التالية:

النقطة الأولى: ان الأمرين بالضدين ليسا متضادين بلحاظ عالم المبادئ، إذ لا محذور في افتراض مصلحة ملزمة في كل منهما، و شوق أكيد لهما معاً و لا بلحاظ عالم الجعل، كما هو واضح، و انما ينشأ التضاد بينهما بلحاظ التنافي، و التزام بينهما في عالم الامتثال، لأن كلاً منهما بقدر ما يحرك نحو امتثال نفسه يبعد عن امتثال الآخر.

النقطة الثانية: ان وجوب أحد الضدين إذا كان مقيداً بعدم امتثال التكليف بالضد الآخر، أو بالبناء على عصيانه فهو وجوب مشروط على هذا النحو، و يستحيل ان يكون هذا الوجوب المشروط منافياً في فاعليته، و محركيته للتكليف بالضد الآخر، إذ يمتنع ان يستند إليه عدم امتثال التكليف بالضد الآخر، لأن هذا العدم مقدمة وجوب بالنسبة إليه، و كل وجوب مشروط بمقدمة وجوبية لا يمكن ان يكون محركاً نحوها، و داعياً إليها كما تقدم مبرهنناً في الحلقة السابقة. و إذا امتنع استناد عدم امتثال التكليف بالضد الآخر إلى هذا الوجوب المشروط تبرهن ان هذا الوجوب لا يصلح للمناعية و المزاخمة في عالم التحريك و الامتثال.

## مفهوم ترتب

این اصطلاح هنگامی مطرح می شود که دو تکلیف متضاد متوجه مکلف شده باشد و به معنای مشروط بودن یک تکلیف به عدم امتثال تکلیف متضادش می باشد، در این صورت تکلیفی که مشروط است، تکلیف ترتبی نامیده می شود.

## انواع ترتب

الف) ترتب یک طرفه:

به این معنی است که یکی از دو تکلیف متضاد، مشروط به عدم امتثال دیگری باشد. در این حالت یکی از تکالیف فعلی است و برای فعلی شدن دیگری باید تکلیف فعلی از سوی مکلف عصیان شود.

ب) ترتب دو طرفه:

آن است که هر دو تکلیف متضاد، مشروط به عدم امتثال ضد خود باشند. در این صورت هیچ کدام از تکالیف فعلی نیستند و تنها راه فعلی شدن آن ها قصد عصیان هردو با هم است و در این صورت هردو فعلی می شوند.

## نکته

مرحوم آخوند خراسانی هر دو نوع ترتب را مستلزم محال می داند.

## تقریب قول به ترتب

مرحوم نائینی قول به ترتب را در ضمن سه نکته تبیین می کند:

## نکته اول

سه نوع تنافی بین دو تکلیف متضاد قابل تصور است:

الف) تنافی در عالم مبادی؛

ب) تنافی در عالم جعل؛

ج) تنافی در عالم امتثال.

## الف) تنافی در عالم مبادی

عالم مبادی، عالم مصالح و مفاسد و ملاکات احکام است. در این مرحله اگر هر دو فعل دارای مصلحت ملزمه باشند و در مولا شوق اکید ایجاد کنند، موجب تنافی نیست و مصلحت داشتن یک تکلیف با مصلحت دیگری تضاد ندارد.

### ب) تنافی جعل

عالم جعل، عالم انشاء و اعتبار است و انشاء و اعتبار سهل المؤونه است. اعتبار کردن و جعل دو تکلیف متضاد هیچ محذوری ندارد. اگر دو قانون متضاد، تنها انشاء و اعتبار شوند مشکلی پیش نمی آید، همچنان که در مجالس قانون گذاری قانون هایی تصویب می شوند که چه بسا با قوانین دیگر متضاد هستند و هیچ محالی لازم نمی آید.

### ج) تنافی در عالم امتثال

دو تکلیف متضاد در عالم امتثال با هم درگیر هستند. در عالم امتثال و اتیان مکلف به، هر کدام از تکالیف، مکلف را به سوی خود می کشاند و او را نسبت به امتثال متعلق خود تحریک می کند و نیز به همان اندازه مکلف را از امتثال تکلیف دیگر باز می دارد.

در مثال صلوٰه و نجات دادن غریق، امر به صلوٰه مکلف را به نماز فرا می خواند و از نجات غریق باز می دارد و بالعکس، در نتیجه تنافی و تضاد به عالم امتثال منحصر می باشند.

۱۵:۱۰

## نکته دوم

اگر یکی از دو تکلیف متضاد را که در عالم امتثال دچار تنافی هستند، مشروط به عدم امتثال دیگری کنیم، تنافی بین آن دو برداشته می شود؛ برای نمونه اگر وجوب صلوٰه را مترتب بر وجوب نجات غریق بدانیم، تنافی بین این دو تکلیف برداشته می شود. در این حالت عدم امتثال یکی از تکالیف، مقدمه وجوب<sup>۱</sup> تکلیف دیگر است. برای اثبات این که ترتب، تنافی را از بین می برد از یک قیاس استفاده می کنیم:

صغری: عدم امتثال تکلیف متضاد، مقدمه وجوب تکلیفی است که مشروط به عدم امتثال ضدخ و د است. تکلیف مشروط را تکلیف ترتبی می نامیم.

---

<sup>۱</sup> مقدمه وجوب آن است که برای تعلق امر به فعل و واجب شدن آن، لازم است؛ مانند تحقق زوال برای وجوب صلوٰه ظهر. به خلاف مقدمه واجب که برای تحقق خود فعل و جدای از تعلق وجوب به آن، لازم است؛ مانند وضو برای صلوٰه ظهر.

به عبارت دیگر برای وجوب تکلیف ترتبی لازم است عدم امتثال ضد، به عنوان مقدمه حاصل شود؛ زیرا بنا بر فرض، شرط وجوب تکلیف ترتبی، عدم امتثال تکلیف متضاد است.

کبری: هیچ تکلیفی موجب تحریک مکلف به سمت مقدمات وجوبیه نمی‌شود.

علت آن این است که پیش از حصول مقدمه وجوب، اصل وجوب محقق نشده است تا بتواند مکلف را نسبت به مقدمه تحریک و دعوت نماید؛ زیرا نخست مقدمه باید وجود پیدا کند تا وجوب هم محقق شود؛ برای نمونه اگر استطاعت را مقدمه وجوب حج بدانیم، امر به حج نمی‌تواند مکلف را نسبت به استطاعت تحریک نماید؛ زیرا امر به حج خودش پس از تحقق استطاعت حاصل می‌شود.

نتیجه: عدم امتثال تکلیف متضاد هیچ‌گاه مورد تحریک و دعوت تکلیفی که مشروط به عدم امتثال آن است قرار نمی‌گیرد. این نتیجه با توجه به این نکته است که عدم امتثال ضد، مقدمه وجوب ضد دیگر است؛ در نتیجه این وجوب نمی‌تواند محرک عدم امتثال ضدش باشد.

با توجه به این نتیجه و این که تنافی بین دو تکلیف چیزی غیر از این نبود که هرکدام، مکلف را از امتثال تکلیف دیگر باز می‌داشتند، تنافی در مقام، مرتفع است.

این مطلب در مورد امر به صلوٰه و انقاد غریق این‌گونه تطبیق می‌شود که اگر وجوب صلوٰه را مشروط به عدم امتثال امر به انقاد بدانیم، امر به صلوٰه دیگر مقتضی عدم امتثال انقاد نیست؛ زیرا عدم امتثال انقاد مقدمه وجوبش می‌باشد. در نتیجه امر صلّ با امر انقذ تنافی ندارد.

۱. برای تعلق تکلیف به یک فعل، دو شرط لازم است: الف) قدرت تکوینی مکلف؛ ب) عدم ابتلاء به ضد تکلیف.
۲. مرحوم آخوند، تنها وجود امر به ضد را محقق ابتلاء به ضد می‌داند.
۳. مرحوم نائینی، ابتلاء به ضد را، اشتغال مکلف به امتثال امر به ضد معنی کرده است.
۴. تنافی تنها میان دو تکلیف متضاد در عالم امتثال مطرح است و این تنافی در عالم جعل و عالم مبادی وجود ندارد.
۵. تنافی میان دو تکلیف مطرح است؛ زیرا هر تکلیفی مکلف را از امتثال به ضد بازمی‌دارد.
۶. قول به ترتب و اشتراط عدم امتثال تکلیف برای وجوب ضد خود و در نتیجه مقدمه بودن آن تکلیف برای وجوب ضدش، تنافی در عالم امتثال را از بین می‌برد.
۷. ترتب دو گونه است: ترتب یک طرفه و دوطرفه.
۸. عدم اشتغال به ضد، مقدمه وجوب تکلیف است و از آن جا که هیچ تکلیفی نمی‌تواند محرک مقدمه وجوبی خود باشد؛ زیرا وجوب او پس از حصول مقدمه است، پس تکلیف نسبت به عدم ضدش تحریک و دعوت ندارد و این به معنای رفع تنافی است.